



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



3 جنوری 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

علل و موجبات سقوط سلطنت حبیب الله کلکانی

(مبحث بیست و سوم)

یکی از مهمترین دلایل سقوط حکومت کلکانی همانا انگیزه اولی رویکار آمدن آن دوره به حیث یک دوره انتقالی کوتاه مدت بود که برطبق پلان تاکتیکی انگلیسها طراحی شده و راه را برای برگشت محمدنادرخان در راس قدرت افغانستان باز میکرد. مسلم بود که در صورت سقوط شاه امان الله، از بین مدعیان قدرت از جمله: علی احمد خان والی، غلام نبی خان چرخ، محمد ولی خان و محمد نادرخان، هیچ یک به اندازه محمد نادرخان مناسبتر برای انگلیسها نبود. از آنجائیکه محمد نادرخان و دو برادرش برای چند سال از وطن دور و از حلقه مستقیم قدرت در کشور بیرون بودند و در داخل نیز قدرت لازم را برای سرنگونی رژیم امانی نداشتند و نیز نمیخواستند به چنین اقدامی مستقیماً دست یازند، لذا کارگذاران انگلیس پلان تاکتیکی را برای این منظور طوری طرح کردند که نخست باید به ایجاد یک دوره انتقالی کوتاه مدت پردازند تا بوسیله آن رژیم امانی سقوط کند و پس از آن برای تطبیق پلان اصلی خود یعنی بقدرت رساندن محمدنادر خان به سلطنت پردازند. اگر حکومت سقوی را رویکار نمی آوردند، محمدنادرخان با کدام داعیه میتوانست به وطن برگردد و برای رسیدن به هدف خود داخل اقدام شود. آنها در فرانسه منتظر فرصت بودند تا نخست شاه امان الله بوسیله حبیب الله کلکانی از قدرت برکنار شود و سپس آنها برطبق پلان مطروحه با شعار نجات کشور از شرسقویان در واقع به مقصد رسیدن به سلطنت به وطن برگردند.

حبیب الله کلکانی پس از آنکه حکومتش در چند ولایت مهم کشور استحکام یافت و رقبای قدرت نیز یکی بعد دیگر میدان را برای او خالی کردند، همه توجه خود را به ولایات مشرقی و جنوبی و نیز یگانه رقیب خود یعنی سپهسالار محمد نادرخان متمرکز ساخت و فکر میکرد با سازش و یا شکست او در جنگ میتواند بر تمام افغانستان سلطه خود را پخش کند. اما حبیب الله نمیدانست که دستهای زیر پرده او را در آغاز برای هدف دیگر مورد حمایت قرار داده بودند و پس از سقوط دوره امانی و بخصوص وقتی شاه امان الله و وطن را ترک کرد، انگلیسها از او روی گشتانند و راه ناسازگاری را با او در پیش گرفتند که اینکار موجبات تضعیف رژیم او را قدم بقدم فراهم میکرد. اگر از این عامل اساسی بگذریم، عوامل دیگر موجب شد تا بنیاد حکومت سقوی از هم بپاشد و بسرعت مثل برف در زیر باران ذوب گردد، از جمله عوامل ذیل:

1 - دستگاه اداری رژیم سقوی در اختیار دودسته اشخاص قرار گرفت: یکی تعدادی کم از کسانی که در دوره قبلی تجارب ماموریت در ساحه نظامی و ملکی داشتند، از جمله: صاحبزاده شیرجان خان صدراعظم و وزیر دربار و برادرانش هریک عطاء الحق وزیر خارجه، محمد صدیق خان قوماندان پکتیا و محمد کریم رئیس ضبط احوالات، همچنان عبدالرحیم خان صافی نایب الحکومه هرات، خلیل الله خان خلیلی مستوفی بلخ، مولوی عبدالحی پنجشیری و بعضی دیگر. اما گروه دیگر مشتمل بر تعداد زیاد کسانی بودند که نه تجارب اداری داشتند و نه از سواد خواندن و نوشتن بهره. این دسته را بیشتر همزمان حبیب الله تشکیل میدادند که بعضی از آنها قبلاً در دزدی و قطاع الطریقی با او شریک بودند و بعداً در راه رسیدن حبیب الله به سلطنت نقش بسیار مهم بازی کردند. این دسته اشخاص که شب در میان از گمنامی به مقام و منزلت و رتب اعزازی سپهسالار، نایب سالار و جنرالی رسیدند، در همان روزهای اول بجای آنکه به حفظ امنیت

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

بپردازند، برعکس باهمان خصلت سابقه خود شان و اطرافیان مادون شان به چور و چپاول خانه ها و تعرض به ناموس مردم دست یازیدند و به حیث قوای فاتح، هریک خویشتن را مالک غنیمت های جنگی دانسته هرچه درگیرشان آمد، گرفتند و بین خود تقسیم کردند.

میگویند روزی مردم از سوء اداره این "جرنیل های خود مختار" و ظلم شان بر مردم به امیرشکایت رسید، امیر همه را در دربار احضار کرد و برای شان گفت که: «اگر اصلاح نشوید و دست خود را بطرف کوه و به سمت قندهار کرد، آنوقت پشت این کوه میروم و بچه بیوه [مقصدش شاه امان الله بود] را از قندهار میطلبم که سلطنت خوده بیگیره و آنگاه خوده غرغره میکنم.» اما این توصیه و تهدید از یک گوش درآمد و از گوش دیگر آنها درآمد و همان آش بود و همان کاسه. (آدامک: "روابط خارجی افغانستان..."، ترجمه م. فاضل صاحبزاده، صفحه 214)

2 - از آنجائیکه اکثریت لشکر سقوی مشتمل بر مردمان کوه دامن و حواشی آن بودند، برخورد مستبدانه و تشدد بیش از حد آنها بر مردم دیگر ولایات به سرعت ماهیت جنگ قدرت را به جنگ قومی مبدل کرد و موجب نارضایتی و عقده مندی دیگر اقوام کشور گردید و بر تعداد مخالفان حکومت سقوی بر علاوه شهر کابل، در دیگر شهرهای ولایات نیز افزود.

3 - بسته شدن مکاتب به روی بچه ها در شهر کابل عامل دیگری بود که نارضایتی بعضی جوانان را بار آورد، چنانچه یک تعداد تصمیم گرفتند حین ورود حبیب الله به مسجد، بمبی را بسوی او پرتاب کنند و این برنامه توسط شخصی بنام قاری دوست محمد به اطلاع ضبط احوالات رسانیده شد و تعدادی را گرفتار و به شمول اطلاع دهنده محکوم به اعدام نمودند و با انفجار همان بمب همه آنها را از بین بردند.

در همین راستا گروه دیگری را نیز به اتهام نقشه قتل امیر اعدام کردند که در آن اشخاص ذیل شامل بودند: سردار حیات الله خان و سردار عبدالمجید خان (برادران شاه امان الله)، سردار محمد عثمان خان، عبدالغفور خان تگابی و وزیر داخله رژیم سقوی، حبیب الله خان معین وزارت حربیه، عبدالحمید خان توخی، قاضی محمداکبر خان. (عبدالشکور حکم: "از عیاری تا امارت"،... صفحه 340)

4 - در اثر ادامه جنگها در هر طرف به تدریج قوای عسکری حکومت سقوی رو به ضعف گذاشت و تلفات انسانی در جنگها شدیداً افزایش یافت که در اثر آن بین خانواده های حامیان حبیب الله در کوه دامن این احساس پدید آمد که تا چه وقت جوانان آنها قربانی این جنگها شوند و در نتیجه خانواده های آنها که همه به زراعت و باغداری مصروف بودند، مواجه با کمبود قوای کار در مزارع و باغهای خود شدند. آنها که عمده ترین حامی حکومت سقوی محسوب می شدند، تدریجاً از اشتراک در جنگها خود را بیرون کشیدند و متوجه امور محلی خود شدند. به این اساس اشتراک در جنگ شور و هیجان خود را در بین جوانان کوه دامن از دست داد و در عین زمان روحیه همکاری با رژیم را تضعیف نمود.



یک تعداد ازار اکین حکومت "سقوی" بعد از سقوط رژیم - از راست به چپ: (ایستاده) - جنرال محمد صدیق، شیرجان خان، امیر حبیب الله، سیدحسین، عطا الحق، نائب سالار عبدالغیاث، حمیدالله برادر امیر؛ (نشسته) - محمد کاظم پسر محمد صدیق، ملک محسن، عبدالستار پسر عبدالغیاث و سید محمد یاور امیر، برادر ملک محسن.

5 - فقدان کارائی اداری در حکومت از یکطرف موجب تقلیل عواید دولت از طریق مالیات گردید و از طرف دیگر با راه اندازی متواتر جنگها مصارف حکومت به سرعت روبه افزایش گذاشت و حکومت دچار یک

بحران اقتصادی شدید شد. با وجودیکه حکومت سقاوی مبلغ 750 هزار پوند را از ذخایر اسعاری نظام قبلی

که در خزانه موجود بود، تصرف نمود، اما این مبلغ به سرعت به اتمام رسید و حکومت سقوی برخلاف آنچه در اول وعده داده بود تا مالیات را بر مردم تقلیل دهد، پس از مدتی ناگزیر به افزایش مالیات گردید. در عین زمان مجبور شد تا نوت کاغذی چاپ کند و نیز نوت‌های کاغذی زمان امانی را که از چلند بیرون کرده بودند، دوباره روی آن مهر زده و به دوران اندازند که اینکار باز هم نتوانست جلو ضعف مالی حکومت را بگیرد، چنانچه در ماه‌های اسد و سنبله حکومت توان پرداخت معاشات عساکر را نداشت. از دید مالیات در حالیکه وضع اقتصاد مردم شدیداً روبه ضعف بود، موجب نارضایتی مزید مردم از اوضاع گردید. (آدامک: مأخذ قبلی...، صفحه 246)

6 - مهمترین مشکل حکومت سقوی که در اول به اهمیت آن توجه جدی مبذول نکرد و تصور مینمود که خالی شدن پایتخت از وجود هیئت‌های دیپلماتیک به نفع‌شان خواهد بود که گویا موجودیت آنها در کابل احتمالاً در موفقیت اعاده مجدد سلطنت با شاه امان الله کمک خواهد کرد، لذا حبیب الله نظر همفریز سفیر برتانیه در کابل را پذیرفت و به زنان و اطفال خارجی از کابل اجازه خروج داد. به همین اساس سفارت برتانیا از تاریخ 2 جدی 1307 (23 دسمبر 1928) شروع به تخلیه خارجی‌ها کرد و در ظرف دو ماه به تعداد 586 نفر را در 82 پرواز طیاره به پشاور رسانید و سفارت روسیه نیز اعضای سفارت خود را به شمول یک تعداد آلمانیها و ترکها از کابل بیرون کرد.

آدامک در این باره می‌نویسد: «حکومت حبیب الله به این حقیقت پی نبرده بود که برتانیا در واقع نه تنها تبعه انگلیس را، بلکه جمیع اعضای دیپلماتیک را از کابل بیرون می‌کشد و کابل را از وجود خارجی تخلیه میکند. بنابراین همفریز تمام اعضای سفارتخانه‌ها را تشویق کرد که ازین فرصت استفاده کنند و برای سفر حاضر و آماده باشند و سفارتخانه‌های خود را در افغانستان بسته کنند...»

این اقدام همفریز «شک و تردیدی را درباره تخلیه افغانستان از وجود خارجیها ایجاد میکرد که این خود چال و نیرنگ دیگر برتانوی‌ها است. شک و تردید هیئت خارجیان زمانی تحقق پذیرفت که حکومت هند برتانوی مشتاق بود تا هرچه زودتر و به عجله آنها را از هند بیرون کشد و به مجردی که آنها از کابل به پشاور رسیدند، علی‌الفور باید به جانب اوطان خود رهسپار شوند.»

آدامک در ادامه می‌نویسد: «حکومت حبیب الله به زودی به این حقیقت مسلم پی برد که از دست دادن جمیع اتباع خارجی، آن حکومت را از سعی در راه شناسائی دیپلماتیکی اش باز میدارد... عطاءالحق وزیر امور خارجه به عموم سران هیئت دیپلماتیک رسماً اطلاع داد که حکومت او جمیع قراردادهای بین‌المللی را شناخته و به آن احترام میگذارد و از ایشان جداً خواهش میکند که کابل را ترک نکنند. مگر برتانیا در اینکار اصرار ورزید و نقش خود را پخته بازی کرد و در آخر حکومت افغانستان در مساعی خود ناکام شد. « (برای شرح مزید دیده شود - آدامک: "روابط خارجی افغانستان...، صفحه 227 تا 230)

با تمام این توضیحات آدامک این سؤال مهم را مطرح میکند که: «اگر حبیب الله توسط انگلیسها به سلطنت میرسید و دست نشانده آنها می‌بود، چرا اول او را به رسمیت نشناختند و ثانیاً چرا زمینه به رسمیت شناختن او را توسط کشیدن جمیع خارجیان از کابل برهم زدند؟»

جواب به این سؤال بسیار ساده و واضح است، طوریکه فوقاً ذکر شد: هدف انگلیسها از عروج حبیب الله به سلطنت یک مرحله انتقالی و هدف آن فقط سقوط سلطنت شاه امان الله بود تا نخست او را بوسیله حبیب الله کلکانی از سلطنت براندازند و پس از آن سقوط رژیم سقوی برای آنها چندان دشوار نخواهد بود تا نفر مطلوب خویش یعنی سپهسالار محمدنادر خان را بر سریر سلطنت در افغانستان جابجا سازند. اگر حکومت سقوی را رویکار نمی‌آوردند، محمدنادر خان و برادرانش با کدام داعیه میتوانستند به وطن برگردند و دلیلی نداشتند تا حمایت مردم را بسوی خود جلب نمایند. همچنان دوره انتقالی با این مقصد مهم بود که در صورت شکست سقوی در برابر قوای امانی و رسیدن مجدد شاه امان الله به سلطنت، محمد نادر خان میتوانست ادعا کند که مقصد برگشت او به وطن نیز همین هدف یعنی اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله بوده است و در این حالت محمدنادر خان میتوانست مقام از دست رفته خود را در اعاده مجدد سلطنت شاه امان الله دوباره بدست آورد.

دلیل عمده اینکه چرا همفریز کوشید همه اعضای دیپلماتیک را از کابل خارج کند، نیز از همان بدو مرحله به این مقصد بود تا از شناسائی رژیم سقوی توسط دیگر کشورها جلوگیری شود و مرحله انتقالی یعنی رژیم سقوی به زودی ممکنه متزلزل و مواجهه به سقوط گردد. (برای شرح مزید دیده شود: رشتیا، سیدقاسم (سیدال یوسفزی): "نادرچگونه به پادشاهی رسید"، ... صفحه 10-13)

7 - نورالمشایخ که روزی از حامیان رژیم سقوی بود، نیز مخالف حبیب الله کلکانی شد و بتاريخ 14 جون 1929 فتوای شرعی صادر کرد که حبیب الله مسئول ریختاندن خون بیگناهان بوده و کفایت اسلامی ادامه سلطنت را ندارد و با این فتوا، غلجائی های سلیمان خیل را به حمایت محمد نادرخان کشانید. بهتر است شرح موضوع را از قول داکترسنزل نوید ارائه کرد که بر مبنای اسناد محرمانه آرشیف هندبرتانوی می نویسد: «حضرت نورالمشایخ حریف مقتدر امان الله خان در ماه اپریل [1929] به افغانستان برگشت و مواصلت وی در چنین موقعیت حساس هرگونه چانس برگشت امان الله خان را به قدرت از بین برد. نورالمشایخ قبلاً در اکتوبر 1928 دعوت امان الله خان را برای برگشت به وطن رد کرده و به فعالیت ضد رژیم امانی در خارج ادامه داد... نورالمشایخ که اکنون به افغانستان عودت کرده بود، موقعیت کلیدی حساسی را در اختیار داشت. او به صفت پیرقبایل غلزائی، یکی از دو قبیله بسیار بزرگ افغانستان و همچنین به صفت رهبر روحانی بسیار متنفذی که در سرتاسر کشور احترام می شد، در موقعیتی بود که میتواند زعامت سیاسی آینده افغانستان را تعیین کند. ولی حضرت نورالمشایخ فقط یک هدف داشت و آن بر انداختن امان الله خان از قدرت بود. وی در نظر داشت که حبیب الله کلکانی را بگذارد تا درسرنگونی رژیم امانی موفق گردد و بعد از آن از شخص مورد نظرش بعنوان رهبر آینده سیاسی افغانستان حمایت نماید. اگرچه وی علناً از هیچیک از مدعیان سلطنت طرفداری نمی کرد، اما روابط نزدیک با سپهسالار نادرخان داشت. اواسط ماه اپریل منابع هند برتانوی گزارش دادند که حضرت نوارالمشایخ با نادرخان که در آنوقت پشتیبانی نقیب صاحب چهارباغ را حاصل کرده و با پاچاگل پسر حاجی ترانگرائی مراده قلمی قایم نموده بود، به توافق رسیده است.» (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی"، مترجم: محمد نعیم مجددی، هرات، 1388، صفحه 234)

سنزل نوید باز هم به اتکای اسناد محرمانه آرشیف هند برتانوی می نویسد: «تا اواخر ماه می حبیب الله کلکانی بر اوضاع مسلط بود. در این موقع عشایر غلزائی که از دشمنان دیرینه درانی ها بوده و توسط نورالمشایخ رهبر روحانی غلزائی ها تحریک می شدند، در یک حمله ناگهانی پیشرفت قوای مشترک امان الله خان را متشکل از قوای درانی و هزاره درغزنی بود، بطرف کابل جلوگیری کردند. حمایت ظاهری غلزائی ها از قوای حبیب الله درغزنی با تفاهم اینکه نادرخان فرمانروای بعدی افغانستان خواهد شد، قبلاً صورت گرفته بود.» (مأخذ بالا... صفحه 235)

سنزل نوید می افزاید: «در 14 ماه جون [1929] که هنوز دیری از عزیمت امان الله خان بطرف هند نگذشته بود، حضرت نورالمشایخ بار دیگر بر علیه حبیب الله کلکانی فتوایی صادر نمود و طرز حکومت ظالمانه اش را که به جز ناآرامی، بینظمی و خونریزی چیزی به ارمغان نیاورده بود، محکوم کرد. فتوای نورالمشایخ بطور قابل ملاحظه موقف نادرخان را تقویت بخشید و حمایت عده زیادی از پیروان نورالمشایخ در ساحات قبایلی را برای نادرخان آنهم در حالتی که انگلیسها مطالبات پیهم افغانها را برای کمک نظریه سیاست عدم مداخله در امور افغانستان رد کرده بودند، به همراه داشت. پس از صدور فتوای نورالمشایخ نادرخان و برادر سومش شاه محمود خان نفوذ و قدرت بیشتری در بین قبایل مهمند، افریدی، جاجی، سران قبایل وزیرستان و علمای مشرق حاصل کردند. در این حال حامیان حبیب الله کلکانی تدریجاً وی را ترک گفته بودند، چنانچه حضرت محمدصادق مجددی که بنابر روایتی از مشاوران حبیب الله بشمار میرفت، وقتی از طرف حبیب الله برای مذاکره نزد نادرخان فرستاده شد، با برادرش حضرت نورالمشایخ بر علیه رژیم سقوی به فعالیت آغاز نمود.» (مأخذ بالا... صفحه 236)

8 - آنچه از همه بیشتر در بی ثباتی رژیم سقوی مهم و جدی تلقی میشد، همانا واقعیتی بود که قبایل پشتون، بخصوص پشتونهای ماورای سرحد از جمله قبایل میسود، وزیری و افریدی و همچنان قبایل مومند و شینوار مشرقی و قبایل دیگر جنوب کشور و پشتون های قندهار سر مخالفت را از نظر قومی با رژیم داشتند و

نمیخواستند که سلطنت افغانستان بدست یک شخص غیرپشتون باشد، البته در این زمینه تحریک انگلیس ها یک عامل عمده بود که از ماورای سرحد منشاء میگرفت. داکتر نوید سنزل می نویسد: «اشغال تاج و تخت افغانستان توسط حبیب الله کلکانی، علمای ولایات جنوبی و مشرقی را غافلگیر نمود، بطور کلی این گروه علماء، کلکانی را شخص نامناسب برای حکمرانی افغانستان میدانستند و از اینکه مخالفت شان علیه شاه مخلوع [مستعفی] منتج به قدرت رسیدن یک رهزن شده بود، ناراحت بودند. اشغال تاج و تخت کابل توسط یک رهزن و یک فرد غیرپشتون سران قبایل را نیز سراسیمه ساخت. این مسئله باعث شد که قبایل پشتون در روش قبلی خود بر علیه امان الله خان تجدید نظر نمایند. اینست که افکار عمومی به تدریج به طرفداری امان الله خان تغییر نمود.»

بر اساس اسناد محرمانه آرشیف هند برتانوی داکتر سنزل نوید می نویسد: «در 20 مارچ 1929 حکومت هند برتانوی به لندن گزارش داد که: "از قرار معلومات رسیده از منابع استخباراتی فعالیت و ابراز احساسات بطرفداری امان الله خان در ولایات جنوب و شرق افغانستان توسعه یافته و حتی در بین قبایل مربوط به قلمرو ما در حال گسترش است"... فعالیت به طرفداری امان الله خان در هندوستان نیز در حال جریان بود. فدائیان حزب خلافت در لاهور و پشاور در جلساتی که روی مسئله افغانستان صورت گرفت، حمایت خویش را از شاه سابق افغانستان اعلام داشتند. در 29 جنوری 1929 ویسرای هند گزارش داد که فعالین سیاسی افغان در پشاور با مسلمانان ضد انگلیس هند ارتباط نزدیک برقرار نموده و با نشر تبلیغاتی که گویا حکومت هند برتانوی در شورشهای ضدشاه سابق دست داشته است، با آنها همدست شده اند. ویسرا مزیداً اطلاع داد که حامیان امان الله کتاب بعنوان "فیصله های شرعی درباره امان الله خان" را نشر کردند و وی را یک مسلمان واقعی و حبیب الله کلکانی را بعنوان یک فرد باغی که لایق اعدام است، اعلان کردند.» (مأخذ بالا... صفحه 224 - 225)

«قبایل صافی در منطقه تگاب نیز تصمیم گرفتند یک لشکر قومی بر علیه رژیم سقوی آماده سازند. مردم هزاره، قبایل احمدزائی و خوگیانی، مردم لوگر و اهل تشیع نیز همه طرفدار امان الله خان بودند. تورم اقتصادی، بینظمی و دهشت افگنی مامورین سقوی اهالی شهر کابل را سرعت بر علیه رژیم سقوی برانگیخته بود. در هنگامی که احساسات عموم به طرفداری امان الله خان بود، نادرخان و برادرانش با صدور این اعلامیه که یگانه هدف شان نجات کشور از جنگ تباه کن داخلی میباشد، از راه هند وارد افغانستان شدند. اما در این مرحله واضح نبود که آیا نادرخان بعزم حمایت از امان الله خان به وطن برگشته است یا هدف دیگری دارد.... در اواخر ماه مارچ ویسرای هند به لندن اطلاع داد که عده ای از سران قبایل خوست به نادرخان گفته اند تا زمانی که حمایت خویش را علناً بطرفداری امان الله خان اعلان نکرده است، از دادن کمک به وی خود داری خواهند کرد.» (مأخذ بالا ... صفحه 226 - 227)

9 - بینظمی و دهشت افگنی مامورین سقوی، چور و چپاول، اذیت مردم و از همه مهمتر دست درازی به ناموس مردم، احساسات اهالی شهر کابل را سرعت بر علیه رژیم سقوی برانگیخته بود. در عین زمان خودسری ها و بی بند و باریهای اراکین رژیم عامل دیگر بود که موجب از هم گسیختگی و بی نظمی شدید در داخل حکومت گردید. این خودسری ها تا جایی رسیده بود که والی کابل ملک محسن می گفت: "کسیکه [مقصودش حبیب الله بود] گاو چران من بود، حاکم من شده نمیتواند" و یا همین ملک محسن به آشپز خود امر کرد که وزیر داخله برحال عبدالغفورخان تگابی را بطور فجیع به قتل برساند و جسد او را پنهانی دفن کند و حبیب الله جرأت نکرد از او بپرسد.

10 - حکومت سقوی طی چند ماه اول توانست بر ولایات قطغن و بدخشان، مزار و بلخ، قندهار و هرات و بعضی نقاط دیگر کشور سلطه خود را با وجود مشکلات زیاد و دادن تلفات در جنگها پخش نماید، ولی بزودی قیامها در هزاره جات، وردک، قندهار، پکتیا و ننگرهار آغاز گردید و لشکرکشی ها ادامه یافت، اما با آمدن محمدنادرخان به جنوبی و آغاز مبارزات مسلحانه بر علیه رژیم، توجه حبیب الله را به آن سمت و نیز سمت مشرقی متمرکز ساخت که در اثر آن مصارف زیاد گردید، خزانه تهی بود و تهی تر شد، مالیات و عوارض مجدداً تحت تحصیل قرار داده شد و مصادر جایداد ها بیشتر گردید، راه های تجارتی با خارج از شرق و جنوب و شمال بکلی مسدود شد، نرخها بلند رفت و اوضاع اقتصادی و تجارتی انحطاط نمود،

مردم به ستوه آمده و تجار از دولت متنفر گردیدند، خوانین به ترس افتادند، روحانیون از آینده مشوش شدند، فرصت طلبان دست به خیانت زدند و راه مفاهمه را با مخالفان رژیم در پیش گرفتند.

11 - جنگ در شینوار و مومند آغاز گردید، در قندهار قیام براه افتاد و حکومت سقوی مجبور شد از کابل به قندهار و مشرقی عسکرا عزام کند که بدینوسیله بنیه دفاعی کابل شدیداً رو به ضعف گذاشت. در این موقع با ورود قوای بیش از چهار هزار نفری قبایل وزیر و میسود از آنطرف سرحد آزاد حد تحت قیادت جرنیل یار محمدخان وزیری و دیگر بزرگان آن، به هدف سرنگونی رژیم سقوی و اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله در نتیجه عقد یک پیمان مشترک در "علی خیل" به آنجا آمده و همکاری آنها با محمدنادرخان آغاز گردید و قوای مذکور به همراه قوای معدود متشکل از یک تعداد اقوام جنوبی، حمله بصوب کابل را در پیش گرفتند. آنها توانستند در ظرف بیست روز شهر کابل را فتح نمایند. حبیب الله با خانواده و بعضی از اراکین خود به شمالی فرار نمودند و به این ترتیب کابل و در مجموع افغانستان از شر حکومت سقوی نجات یافت. با ورود محمد نادرخان از جاجی به کابل و اعلام پادشاهی بتاریخ 24 میزان 1308 (16 اکتوبر 1929) دوره متفاوت دیگر به زعامت محمد نادرشاه و خانواده او در تاریخ افغانستان آغاز شد که مدت تقریباً 44 سال دوام کرد.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم
